

بسم الله الرحمن الرحيم

ملزومات قانون گذاری در حوزه فرهنگ با رویکردی جامعه شناختی

(با نمونه موردی قانون حجاب و عفاف)

چکیده گفت و گوی علمی با جمعی از طلاب در مرکز تحقیقات مجلس شورای اسلامی

سه شنبه ۹۵/۲/۲۱

کلیات

رویکرد جامعه شناختی به حقوق یا نظام حقوقی به عنوان یک موجودیت اعتباری ومدون، خود را در شکل گیری رشته ای به نام «جامعه شناسی» حقوق متبلور ساخته است (رشته ای که در جامعه ما چندان که باید قدر و اعتبار ندارد).

نگاه جامعه شناس به حقوق، نگاهی بیرونی و نگاه حقوق دان بما هو حقوق دان، نگاهی درونی است. وظیفه جامعه شناسی حقوق بررسی تعاملات مختلف جامعه با نظام ها، دکترینها و گفتمانهای حقوقی است/ یا بررسی نحوه تعامل میان نظام حقوقی به عنوان یک نهاد اجتماعی با سایر نهادها (مثل خانواده، آموزش و پرورش، سیاست، اقتصاد، و...)

مفروضات جامعه شناسی حقوق:

- نظام حقوقی یا قانون برای جامعه ضرورت کارکردی دارد (جامعه در شکل گیری و هم در بقا و استمرار بدان نیاز مبرم دارد) به بیان دیگر، نظام حقوقی متناسب، نقش محوری در سامان یابی حیات اجتماعی و استقرار نظم اجتماعی دارد.
- نظام حقوقی یا قانون با مختصات ویژه، تنها یکی از نظام های هنجاری چندگانه مفید و موثر در سامان دهی کنش های فردی و سازمانی است (که با سایر نظام هنجاری جامعه مثل اخلاق، فقه و شریعت، آداب و رسوم یا عرف، سیره عقلایی، استحسانات زیباشناختی در تعامل است) (حسب تجربه های تاریخی به موازات پیچیدگی جامعه انسانی و تنوع روابط انسانی، احساس نیاز به قانون و ضرورت قانونمند ساختن حوزه های مختلف رفتاری وساحت های مختلف زندگی فردی و اجتماعی بیشتر و بیشتر شده است) [از دید وبر، روند جامعه انسانی به غلبه هر چه بیشتر فضای بوروکراتیک و اسیرشدن در قفس آهنین است]

- نظام حقوقی امری زمینه ای، متن محور و فرهنگی - اجتماعی است و جز در برخی معیارها، هنوز ماهیت جهانشمول و فرا فرهنگی پیدا نکرده (این بخش با مرجعیت تقنینی سازمانهای بین المللی در قالب منشورها، کنوانسیونها، پروتکل ها و معاهدات حقوقی موجودیت یافته و هدف آن سامان دهی و کنترل رفتار دولت ها در سطوح ملی و بین المللی است. [طبق این بیان، نظام حقوقی در هر جامعه برآمده از ظرفیت ها و اقتضائات فرهنگی، فرصت ها و محدودیت های محیطی، نیازها و ضرورت های زمانی و مکانی، تجربه های زیستی، فرایندهای اجتماعی، نهادهای تقنینی جامعه و... است]
- نظام حقوقی و قانونی محصولی فرهنگی سیاسی و ترجمان هنجاری، باورها و ارزشهای پذیرفته شده است. (از این رو، هم از فرهنگ تاثیر می پذیرد و هم می تواند بر فرهنگ جامعه تاثیر بگذارد).
- نظام حقوقی یکی از مولفه های ساختاری جامعه است که با سایر مولفه های آن در تعامل است.
- نظام و قواعد حقوقی در هر جامعه به تبع تغییرات فرهنگی و ساختاری محیط دستخوش تغییر شده و به موازات پیچیدگی نهادها و روابط و مناسبات اجتماعی، قواعد رفتاری نیز پیچیده و متکامل می شود.
- جامعه شناسی می تواند در تشخیص نیازها و مطالبات یا خلاء های قانونی، روند تبدیل شدن تدریجی عرف ها و رویه های جمعی به قانون، ملزومات فرهنگی اجتماعی اجرایی شدن قوانین، تراحمات قوانین، کارآمدی یا ناکارآمدی عملی قواعد و نظام های حقوقی، بررسی پیامدهای اجرایی شدن قوانین، شناخت موانع در مسیر اجرایی شدن قوانین و... به نظام حقوقی کمک کند.
- با توجه به هویت متنی و اجتماعی تاریخی نظام حقوقی در هر جامعه یا ملی و بودن نظام حقوقی، جامعه شناسی حقوق آن نظام حقوقی نیز قاعداً باید بومی، ملی و همسو با آن باشد.

هدف قانون

- تعیین و برجسته سازی تکالیف ووظایف افراد در قبال جامعه، دولت و نهادهای مربوط و افراد در مقابل یکدیگر
- بسط و تعمیق فرهنگ غالب از طریق سامان دهی به حوزه های مختلف زیستی
- ضابطه مند ساختن و قاعده مند ساختن رفتارها و کنش ها (کنش های فردی معطوف به جامعه مثل مالیات دهی و چه کنش های متقابل اجتماعی)
- تحمیل نوعی اجبار و تحکم (مهار سلیقه ورزی و تفنن)

- امکان یابی بیشتر برای نظارت و کنترل محیط (چون با قاعده است که رفتار مجاز از غیر مجاز تفکیک می یابد)
- بسط اقتدار حاکمیت (قانون مظهر اقتدار دولت در حوزه های مختلف از جمله فرهنگ است؛ مرجعیت و اعتبار مقنن، نیز به ایفای نقش نمایندگی از سوی حاکمیت و مدیریت کلان جامعه است) البته فقه بسط اقتدار حاکمیت دینی و در واقع حاکمیت ولایت تشریعی خداوند بر زندگی است.
- ایجاد زمینه برای وقوع تغییرات هدایت شده درجهان اجتماعی (روشن است که برخی قوانین در جهت تایید و اصلاح الگوها و قواعد رفتاری موجود و برخی در جهت تاسیس و ایجاد الگوهای جدید و تغییر محیط عمل می کنند)

ملزومات تقنین

- شناسایی موضوعات، مسائل، خلاء ها، نیازها، ابهامات نیازمند وضع قانون یا اصلاح قوانین موجود [بدحجاب]
- شناسایی و تشخیص میزان فراوانی یا درجه وقوع (به لحاظ کمی) و عمق نفوذ و تاثیر گذاری (به لحاظ کیفی) [چون برای هر چیزی قانون وضع نمی کنند]
- شناسایی علل و عوامل موثر در ایجاد وضعیت مورد نظر (بویژه به عطف توجه به کارآمدی و ناکارآمدی قواعد رفتاری پیشین). [گاه دایره شمول قانون علاوه بر اصل موضوع به عناصر پیرامونی نیز عطف توجه دارد] [بیشتر قوانین ما در حوزه حجاب و عفاف در واقع به نحوه برخورد با بی حجابی و بدحجابی معطوف است و ضمن پذیرش الگوی عرفی و فقهی رایج حجاب در جهت اعمال فشار و تحکم بیشتر برمتخلفان و تشدید سازوکارهای تنبیهی بوده است (درحالی که بخش قابل توجهی از مشکلات ما در این بخش به موضوع جامعه پذیری، تهاجم فرهنگی و... مربوط است).
- شناسایی آسیب ها و عوارض منفی مساله یا بحران موجود (آسیب های ناشی از وضعیت موجود بدحجابی در کشور)

- تعیین انتظارات از طریق بازخوانی کمال مطلوب ها و بایسته های ارزشی (شکل ایده آل حجاب و عفاف در اسناد بالادستی نظام و شریعت)
- شناسایی نیازها، انتظارات، اقتضائات، مصالح، محدودیت ها و.. محیطی
- تعیین عاملیت ها و کنش گران مختلف مخاطب(کسانی که قانون برای آنها تعیین تکلیف کرده و مجریان قانون اعم از افراد، سازمانها)
- تعیین و تشریح الگوی رفتاری مطلوب (با تعیین شاخص ها و ملاک ها)
- تمهید ضمانت اجراهای مناسب / پارامترهای تشویقی و تنبیهی در سه سطح: ۱) اقدامات تسهیل کننده محیطی: رفع موانع ازدواج به هنگام، کاهش زمینه های اختلاط در محیط های اداری و سازمانی، نظارت بر اماکن عمومی(علمی، هنری، تفریحی، ورزشی، تجاری، توریستی)طراحی و معرفی الگوهای پوششی متناسب با طیف علایق و اذواق زیباشناختی و اقتضائات محیطی، کنترل مجاری ورود البسه غیر مجاز، برخورد با مراکز عرضه کننده این نوع البسه و...؛ ۲)ضمانت اجرای درونی: آموزش و اقناع سازی (از طریق فرایند جامعه پذیری)، تقویت بنیه اعتقادی و اخلاقی، تقویت روح مسئولیت پذیری اجتماعی در قبال جامعه، پاسخ دهی به شبهات، پاداش دهی و...؛ ۳)ضمانت اجرای بیرونی: زمینه سازیهای فرهنگی اجتماعی و ایجاد حساسیت های محیطی که خود نقش مهمی در اعمال انواع فشارهای هنجاری و گفتمانی بر افراد دارد؛ فعال سازی مکانیسم های غیررسمی مثل امر به معروف و نهی از منکر و غیرت ورزی مردان در حمایت از فرهنگ حجاب عفاف زنان؛ فعال سازی مکانیسم رسمی(مثل گشت ارشاد، ...؛ تعیین مجازات های متناسب برای متخلفان و...

مفروضات عام قانون گذاری در حوزه فرهنگ

- اهمیت و جایگاه کانونی و نقش محوری فرهنگ در سامان دهی حیات جمعی و هدایت کنش های فردی و اجتماعی در ساحت های مختلف(دین هم به مثابه یک نظام فرهنگی، رسالت خود را در هدایت انسان اجتماعی به انجام می رساند)[فضایی که مردم در آن تنفس می کنند، رودخانه ای که در آن غوطه ورنند]
- امکان داوری ارزشی در خصوص فرهنگ ها، مولفه ها، عناصر و محصولات فرهنگی (به عنوان مصنوعات انسانی دارای ارزش مثبت و منفی)[و قانون گذاری در هر حوزه، مستلزم داوری ارزشی در خصوص وضع موجود و وضع مطلوب است]

- ابتلای محتمل فرهنگ، محصولات و عناصر فرهنگی به انواع آسیب ها و انحرافات تحت تاثیر عوامل مختلف محیطی (در داخل)، تحولات شتابان اجتماعی، ارتباطات میان فرهنگی با جامعه جهانی، تاثیر پذیری ناخواسته از موج های فرهنگی وارداتی بویژه جریان موسم به تهاجم فرهنگی
- قانون پذیری رفتارها و محصولات فرهنگی [چون اندیشه و تجربه انسانی است. از این رو، راهبرد پردازی، سیاستگذاری، برنامه ریزی و قانون گذاری جهت سامان دهی رفتارها، مناسبات و فرایندهای تولید، توزیع و مصرف محصولات فرهنگی ممکن و بلکه ضروری است.] مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی هم بر همین اساس طرح شده است. [این نظریه ریشه در ادعای کسانی دارد که قانون را موجب بسط سلطه حاکمیت، نظارت پذیری و کنترل و در نهایت محدود شدن اراده آزاد، انجماد رفتار،
- [ادعای نظریه هایی که فرهنگ را مقوله ای معنایی، معرفتی، ذهنی، نرم، خلاق و پویا می دانند و قانونمند ساختن آن باعث نهادی شدن و انجماد و تصلب رفتار، محدود شدن اراده آزاد، به اسارت کشاندن فرهنگ در قالبهای دستوری و تحکمی قانون، بسط سلطه حاکمیت، تشدید نظارت و کنترل است. پاسخ: اولاً قانونمند ساختن فرهنگ اگر درست و ضابطه مند باشد نه تنها مانع توسعه کمی و کیفی فرهنگ نیست که می تواند آن را سامان و جهت بدهد؛ ثانیاً، تجربه عملی زندگی اجتماعی نشان می دهد که فرهنگ حتی در سطوح بسیار خلاق مثل علم و هنر نیز چارچوب پذیر و دارای قواعد بازی مشخص است (هر چند قواعد حاکم بر آن مصوب مراجع تقنین نیست مثلاً در علم پارادایم های غالب اندیشه ورزی مجاز از غیر مجاز را تعیین می کنند یا در شعر و ادبیات، اوزان شعری تعیین قاعده می کنند)؛ ثالثاً، بخش قابل توجهی از عناصر و سرمایه های فرهنگی قابلیت کالایی شدن دارند و در قالب محصولات به بازار عرضه می شوند (عمده سیاستگذاری دولت ها و اعمال انواع ممیزی ها ناظر به این بخش است) و البته تردیدی نیست که همه فرهنگ بالقوه از سیاست گذاری خرد و کلان داخلی و موج های بیرونی و روند عادی زندگی تاثیر پذیرفته و تغییر می کند؛ روند این تغییر در گذشته کند و اینک تند است).
- پذیرش مرجعیت ارزشی و هنجاری اسلام جهت تعیین مسیر در عرصه تکاپوی فرهنگی (اعم از تولید، توسعه، تعمیق، جذب، دفع، پالایش سرمایه ها و عناصر مختلف فرهنگی) (اگر چه در جامعه ایران لایه های فرهنگی غیر اسلامی مثل ایرانی و مدرن نیز حضور دارند)
- پذیرش ماموریت و رسالت دولت و حکومت اسلامی در خصوص سامان دهی به جهان فرهنگی، نظارت و کنترل اوضاع فرهنگی، ایجاد زمینه برای توسعه و رشد فرهنگی و برخورد قاطع با آسیب

ها و معضلات فرهنگی و عوامل موثر در ایجاد آن(به اقتضای رسالت عام آن در جهت زمینه سازی برای استقرار حیات طیب دینی و بسط و تعمیق فرهنگ اسلامی و تربیت انسانها در مسیر نیل به سعادت اخروی)

- لزوم توجه به پیشداشت ها و سرمایه های فرهنگی(حافظه ملی)، اسناد بالادستی، حساسیت افکار عمومی(توجه به اقلیم های فرهنگی متعدد در کشور)، اقتضائات ساختاری، مصالح جمعی، مقتضیات عصری و زمانی، نیازها و انتظارات موقعیتی، اقدام چند مرحله ای و گام به گام در تدوین و اجرای سیاست های تقنینی در حوزه فرهنگ (فاز بندی کردن نحوه قانونگذاری جهت ایجاد تحولات بنیادین و زمان بر)
- در ناحیه مخاطبان: تقدم اقناع سازی و پذیرش راغبانه ارزش ها و الزامات فرهنگی بر اطاعت فرمانبرانه و اجبار بیرونی (از طریق آموزش، فضا سازی، گفتمان سازی و...)